

آثار و کارکردهای فردی اخلاص با تکیه بر نگرش علامه طباطبایی و مفسران معاصر شیعه^۱

زینب طیبی^۲

نصرت حقیقی^۳

چکیده

در آیین مقدس اسلام، به عنوان متکامل ترین نسخه شریعت الهی که تضمین سعادت دنیا و آخرت بشر را در همه اعصار برعهده دارد، اخلاص گران بها ترین گوهر خزانة قلب و روح آدمی است و چشمه های حکمت و دانش را بر زبان انسان جاری می کند و با نورانی کردن چشم بصیرت، پیروزی انسان را تضمین می کند. دستور بندگی خالص در قرآن علاوه بر واژه اخلاص و مشتقات آن، با کلمات و عبارات هایی مانند: «تَبَرُّوْا وَوَجْهَ لَهِ» و «أَسْلَمْ وَجْهَ لَهِ» آمده است. با وجود آنکه گستره اخلاص در قرآن شامل تمام باورهای اعتقادی، اعمال عبادی و صفات پسندیده اخلاقی است، اما آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است، مباحثی است که با توجه به آیات قرآن و دیدگاه مفسران معاصر شیعه و به ویژه علامه طباطبایی درباره آثار و کارکردهای فردی اخلاص آمده است. این نوشتار با رویکرد توصیفی - تحلیلی و جمع آوری اطلاعات از منابع مکتوب کتابخانه ای، ایمنی از شیطان و هوای نفس، خشوع همه چیز برای انسان، تقویت خرد، پاداش مضاعف، نجات از دشواری، قرار گرفتن تحت ولایت خدا، برخورداری از دین کامل، بصیرت دل و نیل به میل را از جمله آثار فردی اخلاص در نگرش علامه طباطبایی و مفسران معاصر شیعه دانسته است.

واژه های کلیدی: آثار فردی اخلاص، قصد قربت، علامه طباطبایی، مفسران معاصر شیعه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. ztayyebi62@gmail.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده معارف اسلامی هدی، قم. haghighi608@gmail.com

مقدمه

مسأله اخلاص، قدمتی دراز دامن دارد و همواره در کانون توجه آموزگاران دینی و الهی بشر بوده است. در شریعت اسلامی و سیره نبوی، اخلاص سرّی از اسرار الهی است که در دل بندگان محبوب باری تعالی جای می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۴۹). از منظر آیات الهی، ارزش عمل به زیادی آن نیست، بلکه به حُسن فاعلی و انگیزه خالص بودن آن برای خداست (ملک: ۲). در آیات فراوانی از کلام الله مجید و شماری از احادیث معصومین علیهم‌السلام، ارزش عمل به نیت معرفی شده است و جزای عمل به اندازه نیت عمل است (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۴۹). در برخی روایات، ارزش نیت بهتر از عمل، بلکه نفس عمل دانسته شده است و به آیه شریفه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» (اسراء: ۸۴) که شاکله به نیت تفسیر شده، استناد شده است (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۱۶).

اخلاص در نگاه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لازم انفکاک ناپذیر دین‌داری معرفی شده است و پس از ایشان، در روایات معصومین علیهم‌السلام و تفاسیر شیعه، این مهم به روشنی در ذیل آیات وحی مورد توجه قرار گرفته است. در دوران معاصر نیز مفسران با نگاهی نو از درون دریچه‌ایکه از همان ابتدا اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین آیات الهی آن را گشوده بودند، سعی دارند مشکلات پیچیده انسان امروزی را تحلیل کرده و راه غلبه بر آن‌ها را از همین طریق ارائه دهند. چنین رویکردی از ابتدای قرن سیزدهم قمری آغاز شده و دامنه آن با رشدی روزافزون تا زمان حاضر کشیده شده است؛ به گونه‌ای که تأکید و توجه مفسران به مفاهیم اخلاقی و آثار تربیتی آن‌ها در خلال آیات قرآن رشد فزاینده‌ای داشته است. در بررسی پیشینه این تحقیق، پس از مراجعه به منابع مختلف، اثری مستقل با این عنوان یافت نشد. با وجود نگارش تفاسیر موضوعی قرآن و کتاب‌های اخلاقی و تربیتی در زمینه مفاهیم اخلاقی و مفهوم و گستره اخلاص نظیر اخلاق در قرآن آیت الله جوادی آملی، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، آیت الله مصباح یزدی و مقالاتی مانند: «جستاری در مفهوم شناسی و گستره اخلاص در قرآن» اثر سید حسن بطحائی گلپایگانی و پایان‌نامه کارشناسی ارشد «مفهوم اخلاص از منظر

آموزه‌های اسلامی و تلویحات تربیتی آن» نگاشته زهرا محمودشاهی و پایان نامه «اخلاص در قرآن و نهج البلاغه» اثر کیانوش نریمان که بیانگر تشابه اجمالی بخشی از موضوع آن‌ها با این پژوهش است، اما در هیچ‌یک از این آثار، به تحلیل نظریات مفسران معاصر شیعه و وجوه افتراق و اشتراک دیدگاه آن‌ها در تفسیر آیات مربوط به آثار فردی اخلاص پرداخته نشده است. از این رو این نوشتار بر آن است تا با استفاده از منابع مکتوب کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی، به تحلیل دیدگاه‌های مفسران معاصر در تفسیر آیات مربوط به آثار و کارکردهای فردی اخلاص بپردازد.

آثار و کارکردهای فردی اخلاص

مسأله خلوص و اخلاص در نیت و اعتقاد و اخلاق و عمل، از مهم‌ترین گام‌ها و اساسی‌ترین پایه‌های تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۱۷۵ و ج ۷۸، ص ۲۶۲) که اهمیت و ارزش آن در آیین مقدس اسلام را باید از طریق آثار و برکاتی شناخت که خداوند متعال در قرآن برای اخلاص بیان کرده است. بی‌شک، با شناخت این موارد، اهمیت اخلاص، جلوه دیگری پیدا می‌کند و شوق انسان به عمل به آن افزون‌تر خواهد شد. در اینجا به آثار فردی اخلاص که در آیات وحی به صراحت آمده و دیدگاه‌های مفسران معاصر شیعه در ذیل آن‌ها منعکس شده، پرداخته شده است.

۱. ایمنی از شیطان و هوای نفس

از مهم‌ترین آثار فردی اخلاص، این است که راه نفوذ شیطان به روی انسان بسته می‌شود و شیطان را از انسان ناامید می‌کند. بر اساس آیات قرآن کریم، موهبت ایمنی از شیطان و هوای نفس به کسانی داده می‌شود که به مقام مخلصین رسیده باشند:

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (حجر: ۳۹ و ۴۰)؛ گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من

(نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آن‌ها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه
 خواهم ساخت مگر بندگان مخلصت را».

این تعبیر نشان می‌دهد که موقعیت بندگان مخلص آن چنان تثبیت شده است که حتی
 شیطان افسونگر و لجوج طمع خود را از آن‌ها بریده است. قشیری در لطایف الاشارات آورده
 است که شیطان ملعون می‌دانست که هیچ راهی به سوی اغوای مخلصین ندارد، زیرا او
 از توجه ویژه خداوند به این دسته با خبر بود: «و قد علم اللعین أنه لا سبيل له إلاغواء
 لنا تحقّق من عناية الحقّ بشأنهم» (قشیری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۱). همچنین علامه طباطبایی ضمن
 تأیید قرائت به فتح لام در «مخلصین»، در معنای آن می‌نویسد:

«از سیاق کلام برمی‌آید که مخلصین آن‌ها هستند که پس از آنکه ایشان خود
 را برای خدا خالص کردند، خدا آنان را برای خود خالص گردانیده، یعنی
 غیر خدا کسی در آن‌ها سهم و نصیبی ندارد و در دل‌هایشان محلی که غیر خدا
 در آن منزل کند، باقی نمانده است و آنان جز به خدا به چیز دیگری اشتغال
 ندارند، هر چه هم که شیطان از کیدها و وسوسه‌های خود را در دل آنان بیفکند
 همان وسوسه سبب یاد خدا می‌شوند، و همان‌ها که دیگران را از خدا دور
 می‌سازد، ایشان را به خدا نزدیک می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۲، ص ۲۴۴).
 در جای دیگر شیطان این‌گونه قسم یاد کرده است: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ
 مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (ص: ۸۳ و ۸۴): [شیطان] گفت: «به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم
 کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آن‌ها».

«و از اینکه گفت: "مگر بندگان مخلصت" و اول بندگان را استثنا کرد و سپس
 ایشان را به وصف مخلص توصیف نمود، این معنی استفاده می‌شود که اصولاً
 حق بندگی و عبودیت همین است که مولی بنده خود را خالص برای خود کند
 و غیر او کسی مالک آن بنده نباشد و آن به این است که آدمی برای خود مالک
 و مولایی به غیر از خدا سراغ نداشته باشد و حتی خود را مالک چیزی از نفس

خود و از صفات نفسش و آثار و اعمالش نداند و ملک - به کسر میم و ضمه آن - را تنها برای خدا بداند» (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۲، ص ۲۴۴).

نمونه بارز ایمنی از شیطان و هوای نفس، جریان حضرت یوسف علیه السلام با همسر عزیز مصر است که قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَتَصَرَّفَ عَنْهُ الشُّوْءَ وَ

الْفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ﴾ (یوسف: ۲۴): «آن زن قصد او کرد؛ و او نیز

- اگر برهان پروردگار را نمی دید - قصد وی می نمود! اینچنین کردیم تا بدی و

فحشا را از او دور سازیم؛ چراکه او از بندگان مخلص ما بود».

از این آیه استفاده می شود که اگر کسی مخلص باشد، نه تنها شیطان، بلکه هوای نفس نیز توان تسلط بر او ندارد. کسانی که بنده خالص خدا باشند از لحاظ تربیتی به درجه ای می رسند که شیطان به آن ها راهی ندارد؛ زیرا آن ها در پناه خداوندند: ﴿اِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ وَ كَفٰى بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾ (حجر: ۴۲). علامه طباطبائی دایره این آیه را وسیع تر گرفته و معتقد است این آیه مخصوص مخلصین نیست؛ از این رو می نویسد: «المراد بعبادی اعم من المخلصين الذين استثناهم إبليس»؛ مراد از «عبادی» اعم از مخلصین هستند (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۳، ص ۱۴۷). همچنین در ذیل ﴿وَ كَفٰى بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾ می نویسد: «مراد این است که خداوند به حفظ جان و مال و اعمال آن ها قیام می کند و منافع آن ها را محافظت کرده و متولی امور مربوط به آن ها می شود» (همان).

هنگامی که انسان به این مرحله برسد، در برابر وسوسه شیاطین و هوای نفس بیمه خواهد شد و طمع شیطان از او بریده می شود و شیطان در برابر این افراد رسماً اظهار عجز می کند. اینجاست که از خوان نعمت الهی بی حساب بهره می گیرند و توصیف آن ها در باره صفات جلال و جمال پروردگار، رنگ توحید خالص به خود می گیرد و طبیعی است که در قیامت نیز بدون حساب وارد بهشت می شوند، چراکه حساب خود را در این جهان صاف کرده اند. این همان است که امیرمؤمنان علی علیه السلام بدان اشاره کرده و در توصیف بندگان

شایسته پروردگار می‌فرماید: «قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَأَسْتَخْلَصَ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷). یکی از صفات برجسته آنان این است که خویش را برای خدا خالص کرده و خداوند خلوص او را پذیرفته و به مرحله نهایی رسانیده است. به همین دلیل درباره پیغمبر اکرم ﷺ در حدیثی آمده است: «فَعِنْدَ ذَلِكَ اسْتَخْلَصَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِئُبُوتِهِ وَرِسَالَتِهِ مِنَ الشَّجَرَةِ الْمُشْرِفَةِ الطَّيِّبَةِ ... مُحَمَّدًا [أَخْتَصَّهَ لِلنَّبُوتِ وَاصْطَفَاهُ بِالرِّسَالَةِ]» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۵۲۰)؛ در این هنگام خداوند بزرگ محمد ﷺ را برای نبوت و رسالتش از شجره پرارزش پاك برگزید و خالص گردانید.

بنابراین مسئله خلوص و اخلاص در نیت و اعتقاد و اخلاق و عمل، از مهم‌ترین گام‌ها و اساسی‌ترین پایه‌های تهذیب نفس و ایمنی از شیطان و هوای نفس است.

۲. خشوع همه چیز برای انسان

رابطه اخلاص و خشوع، رابطهای عمیق و پیچیده است؛ به عبارت دیگر، لازم و ملزوم همدیگر هستند، چه خشوع شخص مخلص نسبت به خدای متعال و چه خشوع دیگر موجودات در مقابل وی؛ تبیین این رابطه نیاز به چند نکته مقدماتی دارد؛ نکته اول اینکه از آنجا که شیطان به عزت پروردگار قسم یاد کرده که بنی آدم را گمراه کند، مگر یک دسته که آن‌ها همان مخلصین هستند (ص: ۸۳) و استثنای این دسته نه از باب حریم نگه داشتن او برای مخلصین است؛ بلکه از این جهت است که شیطان هیچ راهی برای تسلط در مخلصین ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۳۳۶)؛ بنابراین شخص مخلص چنان عظمتی دارد که حتی شیطان هم در برابر او به زانو می‌افتد. البته همان‌طور که علامه طباطبایی فرموده‌اند، این دسته افراد از کامل‌ترین مرتبه اخلاص برخوردار هستند (مخلصین) که شیطان آن‌ها را استثنا نموده است: «ابلیس در این جمله طایفه متقین را از اغوای خود استثناء نموده و آن‌ها عبارتند از مخلصین که بنا به قرائت مشهور به فتح لام خوانده می‌شود. از سیاق کلام برمی‌آید که مقصود از این طایفه کسانی‌اند که خود را برای خدا

خالص کرده باشند و معلوم است که جز خدا کسی خالصشان نکرده پس مخلص‌اند - به فتح لام «طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۲، ص ۱۶۵».

فخرزاری می‌گوید: خداوند متعال این‌گونه افراد مخلص را به هدایت و ایمان و توفیق و عصمت خالص گردانیده است و این متعلقات اخلاص، نشان از آن دارد که جز خدا کسی خالصشان نکرده است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۱۴۴). نکته دوم، خشیت - برخلاف خضوع - یک حالت ادراکی است که متعلق به قلب است؛ هرچند اثر آن ناخودآگاه در بدن هم ظاهر می‌شود. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» (حدید: ۱۶)؛ «آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟!».

«خشوع» به معنای فروشکستن و در اینجا مرادف دل‌شکستگی است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ذیل واژه). «شکستن» در مورد چیزی قابل‌تصور است که قابلیت آن را داشته باشد، مثل ظرف چینی که با ضربه‌ای ترک برمی‌دارد و هرچه ضربه شدیدتر باشد بیشتر می‌شکند. دل انسان هم در مقابل بعضی ادراکات، حالت انفعالی دارد و اثری در آن ظاهر می‌شود. این اثر گاهی کم است و دوامی ندارد؛ گاهی هم این اثر شدیدتر است؛ تا جایی که انسان به حالتی می‌رسد که به‌کلی خود را می‌بازد، بی‌اختیار اشکش جاری می‌شود و بدنش به لرزش می‌افتد. این، مرتبه شدید خشوع است؛ مراتب پایین‌تری از خشوع هم به حسب ظرفیت و آمادگی روحی و قلبی اشخاص در آن‌ها ظاهر می‌شود. حال نکته مهم این است که ما معمولاً تصور می‌کنیم فقط زمانی که انسان به یاد عذاب‌های قیامت و شهیق و زفیر جهنم بیفتد، می‌ترسد و خشیت و خوف پیدا می‌کند. خوف و خشیت منحصر به خوف از عذاب نیست؛ بلکه مهم‌ترین خشیت، خشیتی است که از احساس حقارت در مقابل شخصیتی عظیم حاصل می‌شود. چنانکه خداوند در مورد برخی جمادات به این مطلب صحنه می‌گذارد: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (حشر: ۲۱)؛ «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دید که

در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد». در این آیه، خشیت کوه از عذاب نیست؛ زیرا کوه امکان ارتکاب گناهی را ندارد که از عذاب بترسد؛ بلکه کوه از عظمت قرآن حالت خشوع پیدا می‌کند. همچنین در مورد سنگ می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (بقره: ۷۴)؛ «بعضی از سنگ‌ها از خشیت الهی از کوه به پایین فرو می‌غلطند». علامه طباطبایی شخص مخلص و خاشع را محبوب خدا معرفی می‌کند و می‌نویسد: «پس بنده مخلص که اخلاص خود را با محبت به خدا اظهار می‌دارد، هیچ هدفی جز این ندارد که خدا هم او را دوست بدارد، همان‌طور که او خدا را دوست می‌دارد و خدا برای او باشد همان‌طور که او برای خدا است، این است حقیقت امر» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۲۴۸).

وقتی شخص مخلص، محبوب خدا باشد، گوشه‌ای از عظمت خود را به او می‌دهد، چنانکه در روایات می‌خوانیم: «فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۱، ص ۲۵۷)؛ کار به جایی می‌رسد که من او را دوست می‌دارم و محبوب من می‌شود و اگر خدای متعال بنده‌ای را دوست داشت و محبت الهی در وجود او جاری شد، دیگر از خودش خالی می‌شود و همه وجودش تحت اراده و مشیت خدای متعال قرار می‌گیرد. این گوش، دیگر گوش او نیست؛ زبان، دیگر زبان او نیست و این همان عظمتی است که خدای متعال، گوشه‌ای از آن را به عبد مخلص خود داده است. حال وقتی شخص مخلص، چنین عظمتی دارد که حتی شیطان در برابر او زانو می‌زند، چطور دیگر موجودات در برابر او خشوع نداشته باشند؟! از اینجا معلوم می‌شود که اخلاص و خشوع، لازم و ملزوم یکدیگرند. هرچه قدر اخلاص بیشتر باشد، خشیت در انسان قوی‌تر می‌شود، به طوری که همه از او حساب می‌برند و این ترجمان سخن امام حسن مجتبی علیه السلام است که می‌فرماید: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ، عَبَدَ اللَّهَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ» (مالک اشتری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۰۸)؛ هرکسی که خداوند را عبادت و اطاعت کند، خدای متعال همه چیزها را مطیع او گرداند.

۳. تقویت خرد

اخلاص، بین خالق و مخلوق ارتباطی تنگاتنگ ایجاد می‌کند و هر قدر اخلاص بالاتر باشد موجب نزدیکی معنوی بیشتری به خالق خواهد شد. یکی از برکات این ارتباط معنوی این است که عقل و خرد فرد مخلص افزایش یافته، ینابیع حکمت در جوانح او جاری می‌شود. خدای متعال نور است: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور: ۳۵) و این نور همان‌گونه که بالذات دارای روشنی است، موجب نورانی شدن و حتی نوردهی اشیاء دیگر نیز می‌شود، همانند ماه که نه تنها نور خود را از خورشید می‌گیرد و نورانی می‌شود؛ بلکه موجب روشن نمودن محیط اطراف خود نیز می‌شود. نزدیک شدن به منبع نور یکی از عوامل کسب نور است که در سایه اخلاص محقق می‌شود و این نور، قدرت تشخیص فرد را بالابرده و عقلانیت فرد را شکوفا می‌سازد. برای او توان درک امور، شناخت واقعیت‌ها و تشخیص مصالح از مفاسد را به ارمغان می‌آورد. همان‌گونه که خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (حدید: ۲۸)؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا با الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند غفور و رحیم است.»

در این آیه هر چند از تقوا سخن به میان آمده است، ولی باید گفت که مرز بین تقوا و اخلاص بسیار رفیق است؛ زیرا رعایت تقوای الهی به معنای اطاعت و رعایت قوانین الهی در حلال و حرام است و این حالت همواره توأم با اخلاص است و الا اگر کسی آن قوانین را به کار بندد، ولی خداوند را مدنظر نداشته باشد، موصوف به صفت تقوا نمی‌شود. به همین دلیل است که از یک سو خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (مائده: ۲۷)؛ «خداوند، تنها عمل پرهیزگاران را می‌پذیرد.»

نقش تربیتی اخلاص در رشد عقل و کسب حکمت به شکل شفافی در روایات اسلامی نیز نمودار شده است. رسول خدا ﷺ می فرماید:

«مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۶۹)؛ هر کس تا چهل روز مراقب اعمال خود باشد که آن را با اخلاص و فقط برای خدا انجام دهد، خداوند چشمه هائی از حکمت و دانش از قلبش جاری نموده که از زبانش بیرون می ریزد.

آیت الله جوادی آملی از مفسران بزرگ معاصر شیعه در توضیح روایت می نویسد:

«زبان خصوصیت ندارد، بلکه مراد جوشیدن چشمه های حکمت، یعنی خیر کثیر در همه شئون زندگی طیب اوست؛ اعم از زبان و غیر زبان، زیرا همه قوای مدرکه و محرکه محل جریان فیض قلب و در نقص و کمال تابع آن هستند. اگر قلب نیکو شود همه قوا نیکو می شوند و اگر قلب فاسد شود همه نیروها فاسد می شوند این قوا تنها از او دستور می گیرند و تنها با نهی او بازداشته می شوند، چون قلب امام آن هاست و این قوا امت اویند و هیچ گونه استقلال و نیازی نسبت به قلب ندارند، چنانکه زمینه نیازمندی این قوا به غیر قلب وجود ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۲۹).

در روایت دیگر از همان حضرت می خوانیم که خداوند عقل را به وسیله ده چیز تقویت می کند که یکی از آنها اخلاص است:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نُورٍ مَخْزُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا هَلَكٌ مُقَرَّبٌ.... ثُمَّ إِنَّهُ حَسَّاهُ وَقَوَّاهُ بِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ الْيَقِينِ وَالْإِيمَانِ وَالصَّدْقِ وَالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ وَالرِّفْقِ وَالتَّقْوَى وَالْإِخْلَاصَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۲۷)؛
 خداوند عقل را از نور مخزونی که در علمش گذشته بود ایجاد کرد و هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقربی به آن اطلاع پیدا نکرده است... سپس آن را به ده چیز تقویت کرد: یقین، ایمان، صدق، آرامش، وقار، مدارا، تقوا و اخلاص.

نکته دیگر اینکه، همان‌طور که اخلاص مایه تقویت عقل می‌شود، عقل بیشتر هم موجب اخلاص بیشتر می‌شود. خداوند در سوره رعد می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (رعد: ۱۹): «تنها صاحبان عقل و خرد متذکر می‌شوند». سپس خداوند در ضمن چند آیه به آثار خردورزی می‌پردازد، از جمله اینکه به بُعد اخلاص اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ﴾ (رعد: ۲۲): «و آن‌ها کسانی‌اند که برای جلب رضایت پروردگارشان شکیبایی می‌کنند». عبارت ﴿ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ﴾ علامت اخلاص این گروه است، یعنی صبری که صاحبان عقل انجام می‌دهند خالصانه برای خداوند است و نه غیر او (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۶، ص ۴۴۴؛ دهقان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۴۱).

۴. پاداش مضاعف

از مزایای اخلاص آن است که هم اثر تکلیفی دارد و هم اثر وضعی. از آثار وضعی اخلاص، مضاعف بودن پاداشی است که در اثر عمل مخلصانه عطا می‌شود. خداوند متعال در چندین موضوع این مسئله را به تصویر کشیده است؛ از جمله در بحث انفاق که اگر کسی مخلصانه و در راه خدا انفاق کند، چندین برابر پاداش به وی می‌دهد:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۱):

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع، و (به همه چیز) داناست».

عبارت «فی سبیل الله دلالت بر اخلاص انفاق کنندگان دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۳). نکته قابل توجهی که برخی مفسران معاصر شیعه نیز بدان اشاره کرده‌اند، این است که در این آیه کسانی که در راه خدا انفاق می‌کنند، به دانه پربرکتی که در زمین

مستعدی افشانده شود، تشبیه شده‌اند، درحالی‌که قاعدتاً باید عمل آن‌ها تشبیه به این دانه شود، نه خود این‌ها و این نشان از یک راز و رمز عجیب مسئله اخلاص در عمل دارد و آن این است که گویا قرآن می‌خواهد بگوید: عمل خالصانه هر انسانی پرتوی از وجود او است، و هر قدر عمل فی سبیل الله و خالصانه گسترش یابد، وجود انسان در حقیقت توسعه یافته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۱۳).

از دیدگاه علامه طباطبایی، آنچه در این آیه شریفه قبل از همه چیز باید مورد توجه باشد، خالصانه بودن و برای خدا بودن است نه مسئله انفاق؛ از این رو می‌نویسد:

« و بالجملة الآيات تدعو إلى الإنفاق، و تبين أولاً وجهه و غرضه و هو أن يكون لله لا للناس » (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۳۸۳)؛ و سخن کوتاه اینکه آیات مورد بحث، مردم را دعوت به انفاق می‌کند و در مرحله اول، جهت این دعوت و غرضی را که در آن است بیان نموده و می‌فرماید: هدف از این کار باید خدا باشد نه مردم. گاه خداوند متعال برای بعضی از اعمال، مانند صبر و استقامت، پاداش بدون حساب در نظر گرفته است: «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر: ۱۰)؛ «صابران پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند». البته مقصود از «بغیر حساب»، یعنی بیش از شمارشی که در ذهن افراد است و الا در نزد خداوند معلوم است. همچنین خداوند در مورد قرض الحسنه، تعبیر به «اضعاف کثیرة» یعنی هزاران هزار بیان نموده و فرموده است: «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ الله قرضًا حسنًا فَيضاعفه له أضعافًا کثیرة» (بقره: ۲۴۵)؛ «چه کسی است به خدا قرض نیکویی بدهد تا خداوند آن را برای او، چندین برابر کند». البته پاداش بر اساس تفضل و منت الهی، همچنین بر اساس استحقاق و شایستگی و معیارهایی همچون علم و معرفت، اخلاص و وارستگی عمل، سختی و مشقت عمل، موقعیت و جایگاه خاص فرد، عقل و درایت، سبقت در عمل و تأثیر اعمال و... است.

نکته مدنظر ما این است که وعده پاداش چند برابر، ده برابر، هفت صد برابر، یا تعبیر «بغیر حساب» برای انسان، آرامش بخش و امیدآفرین است، این وعده الهی درون انسان را

ترغیب و تشویق می‌کند که با اخلاص و فقط برای خدا به دنبال اعمال نیک برود و از فیض و لطف بی‌نهایت الهی بهره‌مند شود.

۵. نجات از دشواری

عمل مخلصانه از ناحیه خداوند بی‌جواب نمی‌ماند و اگر انسان قابلیت خود را در قالب اخلاص عرضه نماید، برکات و فیوضات الهی به مقدار ظرفیت و لیاقت او به سویش جاری می‌شود. از جمله این برکات، هدایتگری خداوند است که موجب می‌شود انسان از دشواری‌ها نجات پیدا کند و در امور مادی و معنوی به موفقیت خوبی دست یابد. خداوند در سوره عنکبوت می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۱۹): «و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است». کلمه «فینا» در این آیه دلالت بر اخلاص دارد؛ یعنی مجاهدت مزبور باید خالصانه برای خدا و در راه او باشد. همچنین مجاهدت در راه خدا معنای عامی دارد و مخصوص جهاد با دشمنان خدا نیست. علامه طباطبایی در عمومیت جهاد در ذیل آیه شریفه می‌فرماید: «جهاد بر سه قسم است؛ جهاد با دشمن ظاهری و جهاد با شیطان و جهاد نفس» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۶، ص ۱۵۱) و در استفاده اخلاص از کلمه «فینا» می‌فرماید: «این تعبیر کنایه از این است که جهادشان در اموری است که متعلق به خدای تعالی است، چه جهاد در راه عقیده باشد، و چه در راه عمل، و چون جهادشان در راه خدا است هیچ عاملی ایشان را از ایمان به خدا و اطاعت اوامر و نواحی او باز نمی‌دارد» (همان).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز می‌گوید:

«تعبیر به جهاد، تعبیر وسیع و مطلق است و هم تعبیر «فینا»، بنابراین هرگونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او و به منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد شامل می‌شود، خواه در طریق کسب معرفت باشد، یا جهاد با نفس، یا

مبارزه با دشمن یا صبر بر طاعت، یا شکیبایی در برابر وسوسه معصیت، یا در مسیر کمک به افراد مستضعف، و یا انجام هر کار نیک دیگری. کسانی که در این راه‌ها به هر شکل و هر صورت برای خدا مجاهده کنند، مشمول حمایت و هدایت الهی هستند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۶، ص ۳۴۹).

نکته‌ای که از آیه شریفه مطرح شده می‌توان استنباط نمود این است که اولاً نجات در دشواری‌ها در گرو دو چیز است؛ نخست، جهاد و دیگری خلوص نیت، ثانیاً هرگونه شکست و ناکامی نصیب ما می‌شود معلول یکی از دو چیز فوق است که یا در جهاد کوتاهی کرده‌ایم یا اخلاص در کار ما نبوده است. و اگر این دو باهم باشند، وعده الهی حتمی است.

۶. قرار گرفتن تحت ولایت خدا

اخلاص، انسان را تحت عنایت و ولایت ویژه خداوند قرار می‌دهد و در نتیجه خداوند سرپرستی بنده خود را به عهده می‌گیرد و او را هدایت کرده و زمامدار امور او می‌شود. قرآن کریم از قول حضرت صالح که مشرکان با او مخالفت می‌کردند، می‌گوید: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف: ۱۹۶)؛ «ولی و سرپرست من، خدایی است که این کتاب را نازل کرده؛ و او همه صالحان را سرپرستی می‌کند».

انسان صالح، انسانی است که مخلص باشد؛ زیرا اگر کسی اخلاص را رعایت نمی‌کند و در اعمال و رفتار خود غیر خدا را لحاظ نماید، به او انسان صالح گفته نمی‌شود، حتی می‌توان گفت که صالح بودن به معنای واقعی کلمه عبارت از دارا بودن درجه بالای اخلاص است، همان‌گونه که خداوند در سوره قلم در مورد حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید؛ یعنی ابتدا خداوند او را برگزید و این شاید اشاره به مقام مخلصین باشد سپس او به او مقام صالحین را عطا کرد. محمد ابوزهره متوفای (۱۳۹۵ق)، در تفسیر آیه ۵۰ سوره قلم: «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»: «ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد»، می‌نویسد: «و هو يتولى عبادة المخلصين دائماً» (ابوزهره، ۱۳۹۵ق، ج ۶، ص ۳۳۹)؛ یعنی خداوند همواره سرپرستی بندگانی

مخلص خود را بر عهده می‌گیرد. فخر رازی نیز بعد از آنکه آیه فوق و شماری آیات هم معنی آن را ذکر می‌کند، می‌نویسد: «ولی در لغت به معنای قریب است. بنابراین اگر بنده به سبب کثرت طاعت و فزونی اخلاصش به محضر خداوند نزدیک باشد، خداوند هم با رحم و فضل و احسانش به او نزدیک است» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۳۱).

در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، روایات بسیاری وجود دارد که خداوند سرپرستی مخلصین را بر عهده می‌گیرد؛ از جمله روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که می‌فرماید:

«قال الله لا أطلع على قلب عبد فأعلم فيه حب الإخلاص لطاعتي و ابتغاء وجهي إلا توليت تقويمه و سياسته، و من اشتغل بغيري فهو من المستهزئين بنفسه مكتوب اسمه في ديوان الخاسرين» (حرعاملی، ۱۳۹۱ش)؛

هرگاه به قلب بنده‌ای بنگرم و در آن اشتیاق به اخلاص در عبادت برای خشنودی و جلب رضایت خود را مشاهده کنم، سرپرستی و تدبیر امور او را بر عهده می‌گیرم. صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها‌السلام نیز در عبارتی کوتاه، به این نقش مهم اخلاص اشاره کرده و فرموده است: «مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ» (ابن‌فهدحلی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳۳)؛ هر کسی که عبادت خالص خود را به سوی خدا بالا بفرستد، خداوند متعال بالاترین مصلحت را برایش فرو می‌فرستد.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۷. برخورداری از دین کامل

انسان در سایه اخلاص می‌تواند به دین کامل دست یابد و هر قدر اخلاص فرد بیشتر باشد، دین او نیز کامل‌تر است. دین به گفته صاحب‌نظران عبارت است از مجموعه عقاید و قوانین و اخلاقیات (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸)، و انسان مخلص که سعی دارد تمامی حرکات و سکنات خود را برای خدا انجام دهد، به همان مقدار که در این امر موفق شود، به فرامین دینی خود بیشتر عمل می‌کند، شناخت او به خداوند بیشتر می‌شود و پایبندی او به انجام فروع دینی و رعایت اخلاقیات فزون‌تر می‌شود و این معنای برخورداری از دین

کامل است. خداوند در قرآن کریم در وصف پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (نساء: ۱۲۵)؛ «دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد، و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟». عبارت «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ»، دلالت بر اخلاص دارد؛ در تفسیر جلالین آمده است: «أَسْلَمَ وَجْهَهُ: أَى انْقَادَ وَأَخْلَصَ عَمَلَهُ لِلَّهِ» (محلی و سیوطی، ۱۳۹۴، ص ۱۰)؛ خود را تسلیم خدا کند، یعنی مطیع خداوند باشد و عمل خود را خالصانه برای او انجام دهد. ثعالبی نیز در تفسیر خود می‌نویسد: «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ، أَى: أَخْلَصَ مَقْصِدَهُ وَ تَوَجَّهَهُ» (ثعالبی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۰۴)؛ کسی که خود را تسلیم خدا کند، یعنی قصد و توجه خود را برای خداوند خالص گرداند و اعمال خود را به نیکویی انجام دهد. افزون بر آن، مراد از حنیف نیز کسی است که عمل او خالصانه برای خدا باشد؛ چنانکه علامه طباطبایی بدان تصریح نموده است: «حَنِيفًا مُسْلِمًا»؛ ای: خالصاً مخلصاً لیس فیہ شیء من عبادة الأوثان (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۳۹۶)؛ حنیف یعنی مخلص، بدون اینکه چیزی از بت پرستی در آن مخلوط باشد». بنابراین خداوند در این آیه در دو مورد از اخلاص سخن به میان آورده است، سپس این دو وصف را مخصوص کسی قرار داده که دین و آیین او بهتر از دیگران است. این علامت آن است که دارا بودن از دین کامل، مرهون اخلاص کامل است.

۸. بصیرت دل

همان‌طور که در معنای اخلاص بیان شد، اخلاص به معنای بریدن از غیر خدا و روی آوردن به سوی خداست و یکی از آثار روی آوردن به خدا و به یاد خدا بودن، زنده شدن دل و بصیرت آن است. بصیرت دل همان مصونیت از گمراهی‌ها و کژی‌هاست. زمانی که قلب و زبان و اندیشه انسان به یاد خداست و به ذکر او مشغول است، نوری از باطن بر نفس او می‌تابد و سراسر روح و قلبش را تابناک می‌کند. در متون دینی هم از ذکر و یاد خدا به عنوان نور دل‌ها و جلای قلوب تعبیر شده است. قرآن کریم در آیه ۲۰۱ سوره اعراف می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا

مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ افراد پرهیزکار هنگامی که شیطان آن‌ها را وسوسه کند متذکر شده به یاد خدا می‌افتند و در همه حال بصیرت می‌یابند. جمله «فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ به هنگام یاد خدا چشمشان بینا می‌شود و حق را می‌بینند، اشاره به این حقیقت است که وسوسه‌های شیطانی پرده بر دید باطنی انسان می‌افکند، آن‌چنان‌که راه را از چاه و دوست را از دشمن و نیک را از بد نمی‌شناسد، ولی یاد خدا (اخلاص) به انسان بینایی و روشنایی می‌بخشد و قدرت شناخت واقعیت‌ها به او می‌دهد، شناختی که نتیجه‌اش نجات از چنگال وسوسه‌هاست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۷، ص ۶۷).

علامه طباطبائی، با تمسک به معنای اخلاص که عبارت است از رویگردانی از غیر خدا و روی آوردن به خداست، می‌نویسد: «اخلاص، پناه بردن به خدا، هم یک نوع تذکر است و هم یک نوع توکل» (طباطبائی، ۱۳۹۳ ق، ج ۸، ص ۳۸۱).

بنابراین اخلاص از مهم‌ترین عواملی است که در بیمه کردن انسان و ابقاء او در این مسیر نقش ایفا می‌کند. اگر انسان خود را مطیع خداوند کند و در تمامی امور زندگی او را در محور کارها قرار دهد، از این اثر تربیتی برخوردار می‌شود که از تمام یا بسیاری از خطرات مزبور مصون می‌ماند. اینجاست که انسان مخلص - همان‌گونه که در سوره حمد آمده است - ابتدا اخلاص خود را به خداوند ارائه می‌کند و می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ «پروردگارا تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم»، سپس فقط از همان خداوند می‌خواهد که او را به راه راست و بصیرت دل‌ره‌نمون کند: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

در سوره لقمان به شکل واضح‌تری به نقش اخلاص در بصیرت دل و شناخت مسیر اشاره شده است. آنجا که می‌فرماید: «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (لقمان: ۲۲)؛ «کسی که روی خود را تسلیم خدا کند درحالی‌که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست».

مرحوم تستری مراد از «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ» را همان اخلاص می‌داند (تستری، ۱۴۲۳ ق).

ص ۱۲۳). بر اساس مفاد آیه مزبور، نتیجه تسلیم وجه برای خدا و انجام اعمال نیک و خالصانه این است که انسان به دستگیره محکم «عروه الوثقی» چنگ زده است. زمخشری در توضیح این آیه می‌نویسد:

«فَقَدِرَ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» من باب التمثیل: مثلت حال المتوكل بحال من أراد أن يتدلى من شاطئ، فاحتاط لنفسه بأن استمسك بأوثق عروة من حبل متين مأمون انقطاعه (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۰۰)؛ این عبارت از باب تمثیل، حال کسی را که به خدا توکل می‌کند مثل زده است و به حال کسی که از جای بلندی آویزان است و به طناب محکمی که از گسیختن و پاره شدن ایمن است چنگ زده است».

بنابراین نتیجه چنگ زدن به این دستگیره محکم، همان بصیرت دل و شناخت مسیر است که در سایه تسلیم کامل وجه به سوی خداوند و انجام عمل نیک و خالصانه «وَهُوَ مُحْسِنٌ» محقق می‌شود.

۹. نیل به میل

مراد از نیل به میل، امیال و آرزوهای طولانی و منقوی نیست؛ بلکه مراد همان استجاب دعا و راه یافتن به محضر خداوند متعال و بهره‌مندی از فیوضات رحمانی است که آداب و شرایطی دارد و مهم‌ترین آن‌ها، بهره‌مندی انسان از اخلاص است. این نکته در آیات و روایت تصریحاً و تلویحاً آمده است. در قرآن کریم لفظ دعا و مشتقات آن به معانی مختلفی آمده است که گاه به معنای نام بردن شخص است و گاه به معنای ندا دادن کسی. گاه عبادت کردن و همچنین گاه به معنای دعا کردن و مسئلت داشتن آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۸، ص ۳۴۴). از جمله آیاتی که دعا نمودن را مقرون به اخلاص کرده است، این آیه شریفه ۲۹ سوره اعراف است: «وَأَقِمْ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ «و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت)

به سوی او کنید! و او را بخوانید، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانید!». علامه طباطبائی رحمته الله علیه معتقد است که آیه فوق بر عبادت خداوند دلالت دارد:

«و قول خداوند که می فرماید: «و روی خویش را در هر مسجد و به هنگام عبادت به سوی او کنید» اگر ضمیمه شود به قول او که در ادامه می فرماید: «و او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده اید»، به این معنا است که باید در عبادت از غیر خدا به شکل کامل انقطاع حاصل کرد و برای عبادت خداوند از غیر او جدا شد» (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۸، ص ۷۴).

ایشان در آیات مشابه، گاه معنای دعا کردن را انتخاب کرده است: از جمله به مناسبتی در مورد آیه سفینه در سوره یونس که می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَ جَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (یونس: ۲۲)؛ می نویسد: «آیات بسیاری وجود دارد که دلالت می کند انسان هنگام اضطرار مانند سوارشدن بر کشتی به خدای خود روی می آورد و او را با اخلاص می خواند و دعا می کند و دعایش مستجاب می شود» (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۵، ص ۳۸۲).

در روایات اسلامی نیز در بسیاری از موارد به شرطیت اخلاص در نیل به آمال و استجاب دعا اشاره شده است. چنانکه امام علی علیه السلام در عبارتی کوتاه می فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ بَلَغَ الْأَمَالَ» (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج ۷، ص ۹۳)؛ هر کسی اخلاص را در پیش گیرد، به آرزوهایش رسیده است؛ چرا که در جای دیگری می فرماید: «المخلص حری بالاجابه (آمدی، ۱۳۷۶ق، ص ۱۹۳)؛ نیل به میل و رسیدن به هدف، سزاوار شخص مخلص است».

نتیجه گیری

بر اهل نظر پوشیده نیست که دو عنصر اخلاص و تقوا، در همه شئون زندگی از اهمیت ویژه، نقش بی بدیل و ارزش حیاتی برخوردار است. این دو اکسیر گران بها، هر عملی را گرچه کوچک و اندک باشد، بزرگ و ارجمند می سازد. عزت و سربلندی را روزی انسان و

چشمه‌های حکمت را از قلب بر زبان جاری می‌سازد. اخلاص اگر بر روح و روان آدمی حاکم شود مدیریت دینی زندگی انسان را به دست خواهد گرفت و همچون قطب‌نمایی که تنظیم آن توسط خدا صورت گرفته عمل می‌کند و در حالی که به حسب ظاهر، انسان به اختیار خویش تصمیم گرفته و عمل می‌کند. در حقیقت، این خداوند است که اختیار عبد را به دست گرفته و او را در مدار صراط مستقیم هدایت کرده، به پیش می‌برد. وقتی خدا در لحظه لحظه و شأن به شأن زندگی انسان مخلص وارد شد، منیت‌ها از معنا می‌افتد و هواها به حاشیه می‌روند، نه فرد مطرح است، نه جامعه؛ فقط و فقط خدا معنا دارد و فرد و جامعه هم با خدا معنا می‌شوند. در این وضعیت، تنها صحبتی که به گوش می‌رسد صحبت از رعایت حق الهی و پیاده شدن احکام دین است. در دوران معاصر، آثار و کارکردهای ارزش‌های الهی و اخلاص برای بشریت دورافتاده از حقیقت دین، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است و مفسران معاصر شیعه و به‌ویژه تفسیر المیزان، آثار فردی اخلاص را از نگاه قرآن کریم فراروی تشنگان معارف الهی قرار داده‌اند که با به کار بستن آن‌ها، می‌توان به جامعه و مدینه فاضله رسید. در این تفاسیر، ایمنی از شیطان و هوای نفس، خشوع همه چیز برای انسان، تقویت خرد، پاداش مضاعف، نجات از دشواری، قرار گرفتن تحت ولایت خدا، برخورداری از دین کامل، بصیرت دل و نیل به میل، را از آثار فردی اخلاص دانسته شده است.

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم، مشهور، ۱۳۸۰ ش.
۱. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
 ۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عده الداعی و نجاح الساعی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
 ۴. ابوزهره، محمد، زهره التفاسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۵ ق.
 ۵. تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، تحقیق: محمد باسل عیونالسود، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ ق.
 ۶. ثعالبی، عبدالرحمن بن مخلوف، الجواهر الحسان، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ق.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، گردآوری حیدر علی ایوبی، چاپ نهم، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۹۷ ش.
 ۸. قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، تحقیق: مجید حیدری فر، چاپ نهم، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۹۱ ش.
 ۹. حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
 ۱۰. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
 ۱۱. دهقان، اکبر، تفسیر نسیم رحمت، بیجا، انتشارات حرم، ۱۳۹۲ ش.
 ۱۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأتوویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۴. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، تصحیح: سید مهدی حسینی لاجوردی، بیجا، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.
 ۱۵. کتاب الخصال، تصحیح علما کبیر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
 ۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق.
 ۱۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 ۱۸. قمی، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، چاپ سوم، مصر، هیئة المصریة العامه للکتاب، بی تا.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۰. مالکی اشتری، ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نهضة النواظر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. محلی، جلال الدین؛ و جلال الدین، سیوطی، تفسیر الجلالین، بیجا، انتشارات شیخ الاسلام، ۱۳۹۴ ق.
۲۳. مکارم شیرازی ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۴. _____، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۱ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی